

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه فرهنگی اجتماعی سیاسی تاریخی

میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسکر

هیأت تحریریه حضرات آقایان:

- جعفریان، رسول

- عابدی، احمد

- محدثی، جواد

- مختاری، رضا

- معراجی، محمد مهدی

- ورعی، سید جواد

- هدایت پناه، محمد رضا

مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای

صفحه آرایی و گرافیک: محمد امین محمدلو

حروفچینی: مرکز تحقیقات حج

لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم / خیابان سمیه / بین کوچه ۲۶ و ۲۸ / پژوهشکده حج و زیارت تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰ فکس: ۷۷۴۳۱۰۰

آدرس اینترنتی: www.hajj.ir آدرس پست الکترونیکی: Miqat.haj@gmail.com

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

فهرست

اسرار و معارف حج

حج واقعی (در نگاه عارفانه میرزا جواد ملکی تبریزی) / ولی الله ملکوتی فر ... ۶

فقه حج

محدوده طواف / بهروز برکت رضایی ... ۳۲

استنزال / مصطفی آخوندی ... ۶۲

تاریخ و رجال

خفتگان در بقیع (۱۲) / علی اکبر نوایی ... ۹۲

اخبار فح؛ به روایت احمد بن سهل و ابوالفرج اصفهانی / ثروت سلیمان زاده افشار ... ۱۱۲

حج در آئینه ادب فارسی

حج در شعر شاعران بزرگ / نسربین تهمتن ... ۱۲۶

خاطرات

سفرنامه حاج حسین ملک / حسین واثقی ... ۱۵۴

از نگاهی دیگر

راهبردهای ارتقای رضایت حجج / محمد حسین شریفی نیا ... ۱۷۰

اخبار و گزارش ها

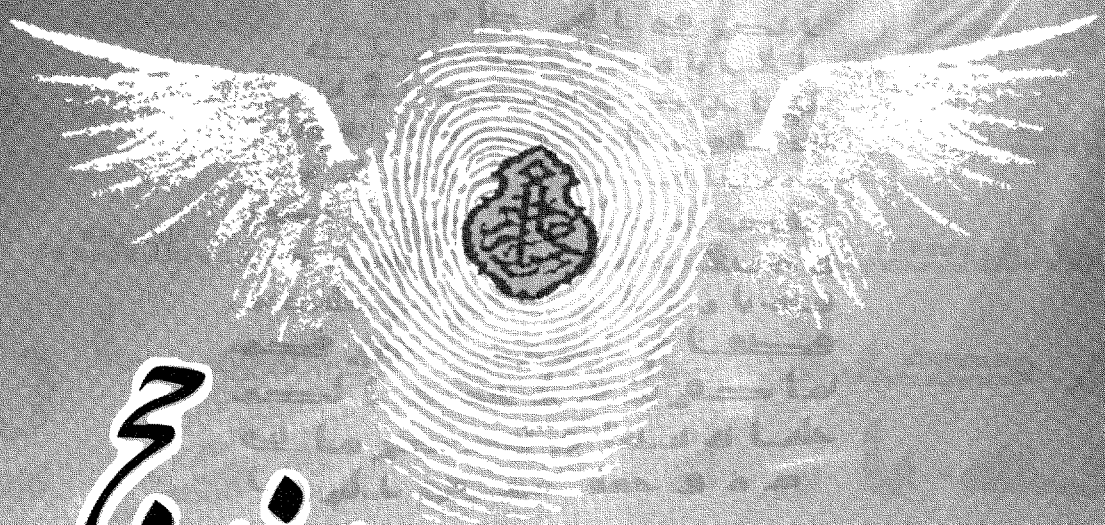
خبرهایی از حج، عربستان و ... ۲۰۶

قال عليؑ:

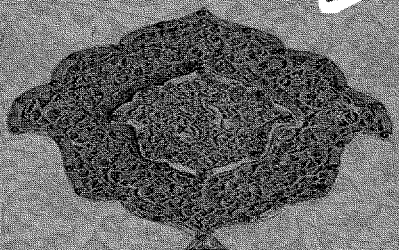
واجح تقوية للدين

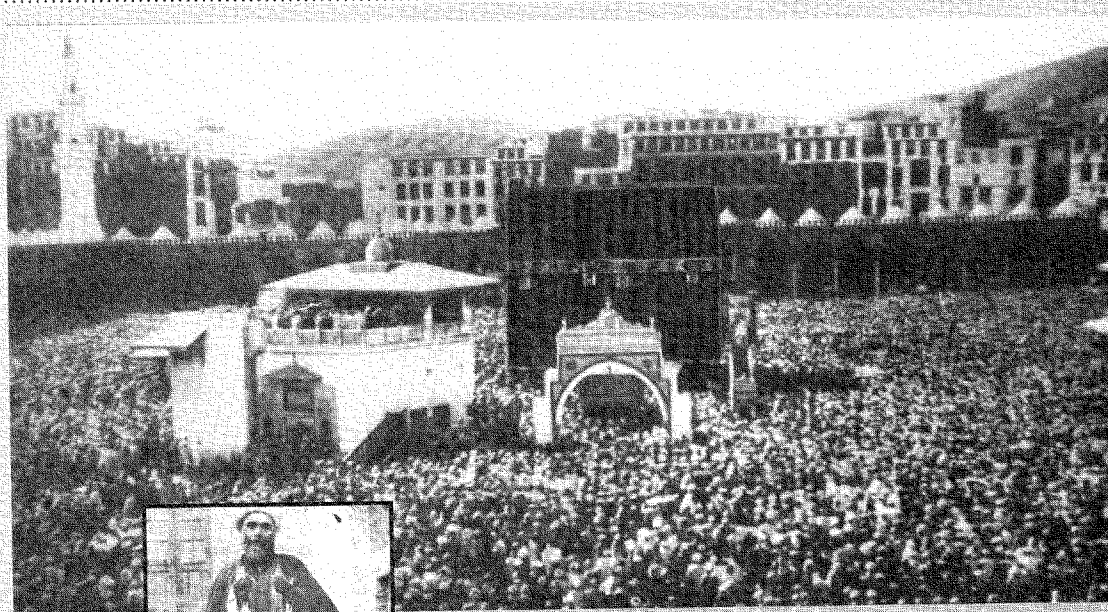
خداوند حج را وسیله تقویت دین قرار داد.

نهج البلاغه، خطبه ۱



اسرار و معارف حج





حج واقعه

در نگاه مرحوم ملکی تبریزی

■ ولی الله ملکوتی فر

چکیده:

از حج و دیگر عبادات، زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسیم که طبق دستورات اهل بیت علیهم‌السلام عمل کنیم. عارف دلسوخته، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ از جمله عارفانی است که معارف و اسرار حج را خوشه چینی کرده، در طبق اخلاص نهاده و در اختیار ما قرار داده است. سعی در جهت اخلاص، توبه، وصیت، توکل، قطع علائق، رعایت تقوا، رعایت بدن، رعایت رفیق، رعایت امیرالحاج، احرام، تلبیه، ورود به حرم، طواف، استلام حجر، سعی، توقف در عرفه، وقوف در منا، گلوآژه‌هایی است که صاحب کتاب «المراقبات» با بیان

□ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار.

شیوا و دلنشین تبیین کرده‌اند.

پایان بخش این مقال، شرفیابی به محضر مبارک پیامبر اعظم و خاندان مکرّم اوست که «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ». عمل به وظایفی که صاحب المراقبات برای زائر بیان کرده، موجب اکمال و اتمام حج و صفا بخش روح و روان زائر است.

کلیدواژه‌ها: عارف، المراقبات، زائر، حج، ملکی، کعبه

مقدمه:

اشیای مادی، با گذشت زمان نیاز به تصحیح و تعمیر دارند، به عنوان مثال، یک ساختمان بعد از مدتی دچار آسیب‌هایی می‌شود که برای استفاده مطلوب از آن، باید در صدد علاج آسیب‌ها برآمد و از همین قبیل است یک اتومبیل که باید دستی به اتاق و موتور آن کشید؛ «كَأَنَّ أَنْ يَكُونَ إِجْمَاعًا».

انسان هم بر اثر آسیب‌های جدی که در اجتماع با آن‌ها مواجه است، گاهی نیاز به تقویت دین خود دارد. تمام عبادات در تقویت دین مؤثرند، اما اثری که حج در این رابطه دارد از واجبات دیگر بیشتر است، لذا صدیقه طاهره علیها السلام در بحث تبیین فلسفه احکام الهی نسبت به حج می‌فرماید: «وَالْحَجُّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ»؛ «خداوند حج را وسیله تقویت دین قرار می‌دهد. قریب به همین مضمون از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمودند: «وَالْحَجُّ تَقْوِيَةٌ لِلدِّينِ».

عارف واصل، ملکی تبریزی می‌نویسند: «حج دارویی الهی و مرگب از اجزای بسیار نافع برای بیماری‌های دل است؛ بیماری‌هایی که قلب را از عالم نور باز می‌دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه نموده و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز مرض تکبر را معالجه می‌کند، به خصوص اعمالی که فلسفه آن را نمی‌دانیم؛ مانند هروله یا تحمل سختی‌های اعمال آن تنبلی را معالجه می‌کند و سایر اعمال آن...».

لذا حج و سایر عبادات باید آنگونه انجام شود که خدا می‌خواهد و تنها زمانی به این

امر رسیده و از نتیجه عبادت برخوردار می‌شویم که هدف از آن عبادت را بدانیم و اگر کسی حج را همانگونه که اهل بیت علیهم‌السلام دستور داده‌اند انجام دهد و به تک تک اعمال و نیت‌هایی که در آن آمده بود عمل کند، می‌توان گفت: آنگونه حج را به جا آورده است که خدا می‌خواهد.

برای رسیدن به این مقصود - گرچه بسیار دشوار است - با نیتی خالص و قلبی پاک زانوی ادب زده و پای درس عارف و اصل، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می‌نشینیم و با اعتقاد راسخ به کریمه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» به نصایح و رهنمودهای این شاگرد دلسوخته اهل بیت علیهم‌السلام گوش جان سپرده و از سودای دل از خداوند توفیق عمل می‌طلبیم.

(۱) سعی در جهت اخلاص:

نخستین وظیفه مکلف در هر عبادتی، اصلاح نیت و انجام خالصانه آن است؛ زیرا ما انسان‌ها که «فُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» هستیم، برای عمل غیر خالصانه ارزشی قائل نمی‌شویم و فاعل آن را مستحق عتاب و عقاب می‌دانیم، چه رسد به ذات اقدس باری تعالی که غنی بالذات است؛ «هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱.

چطور طبع انسان از غذایی که آغشته به آلودگی است بیزار است و ابراز انزجار می‌کند و از کسی که غذا را آلوده کرده بیزار می‌شود؛ ریاء در اعمال نیز همینگونه است، گویی قطره خونی در دیگ بزرگ آبگوشت ریخته است! که نه تنها غذا قابل خوردن نیست بلکه وقتی که برای تهیه این غذا صرف شده و هزینه‌هایی که پرداخت گردیده، همگی به هدر می‌رود. لذا به ریاکار در روز قیامت گفته می‌شود: «يَا كَافِرُ، يَا فَاجِرُ، يَا غَادِرُ، يَا خَاسِرُ، حَيْطَ عَمَلِكَ وَ بَطَلَ أَجْرِكَ»^۲.

«آنچه در این بحث به طور اجمال می‌توان گفت این است که باید انگیزه زائر برای بجا آوردن حج، این باشد که حج عاملی در جهت از بین رفتن پرده‌ها بین او و پروردگار بوده و او را به زیارت خدا برساند و از همراه ساختن هر چیزی با این نیت باید خودداری نماید.

آزمایش اخلاص:

هر کسی دوست دارد بداند آیا اعمال او در حج، با خلوص نیت انجام شده و مقبول خداوند قرار گرفته و ذخیره‌ای است برای آخرتش یا خدای نخواستہ از عاری از اخلاص بوده و اعمالش حبط گردیده است تا آنگاه که از نعمت حیات برخوردار است، گذشته را جبران کند و برای انجام حجی مخلصانه در آینده تلاش نماید.

عالم کامل، ملکی تبریزی رحمۃ اللہ علیہ برای آزمایش اخلاص در قالب مثال می‌فرماید:

«مثلاً اگر بعد از این که برای سفر حج آماده

شد و مردم از این مطلب آگاه شدند،

بفهمد که هدف او با صرف هزینه سفر،

در جای دیگر برآورده می‌شود و مردم

نیز از آن مطلع نخواهند شد و صرف

هزینه در آن مورد، نزد خدا مطلوب‌تر از

صرف آن در حج است که اگر در این

صورت نرفتن به حج برای او سخت نبود و

از مردم خجالت نکشد و وجود مردم و آگاهی

آنان در این مورد برای او یکسان باشد و برای او

فرقی نداشته باشد که مردم او را مطیع یا گناهکار بدانند

و برای او سخت نباشد که مردم با او مانند سایر کسانی که به حج

نرفته‌اند، رفتار کنند، معلوم می‌شود که نیت او از حج فقط نزدیک شدن به خدا بوده و

نیت خود را برای خدا خالص نموده است.»

سالک عارف، بهاری همدانی رحمۃ اللہ علیہ در این باره می‌فرماید:

«کسی که اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیت خود بنماید، هوای نفس را کنار

کسی که اراده حج دارند، اولاً باید

قدری تأمل در نیت خود بنماید،

هوای نفس را کنار بگذارد، ببیند

غرضش از این سفر امتثال امر الهی و

رسیدن به ثواب و فرار از عقاب او است،

یا نه، - نستجیر بالله - غرضش تحصیل

اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق

آن‌ها یا از ترس فقیر شدن، بنابراین که

معروف است هر که ترک حج کند او

مبتلا به فقر خواهد شد، یا امور دیگر

از قبیل تجارت و تکلیف و سیر در

بلاد و غیر ذلک

بگذارد، ببیند غرضش از این سفر امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب او است یا نه، - نستجیر بالله - غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آن‌ها یا از ترس فقیر شدن، بنابراین که معروف است هر که ترک حج کند او مبتلا به فقر خواهد شد، یا امور دیگر از قبیل تجارت و تکفیف و سیر در بلاد و غیر ذلک، اگر درست تأمل کند خودش می‌فهمد که قصدش چطور است، و لو به آثار. اگر معلوم گردید که غرض خدا نیست، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید، لاقلاً ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم ملک الملوک را کرده، برای این گونه مطالب بی‌فایده لاقلاً به نحو خجالت وارد شود نه به طرز غرور و عُجب.»

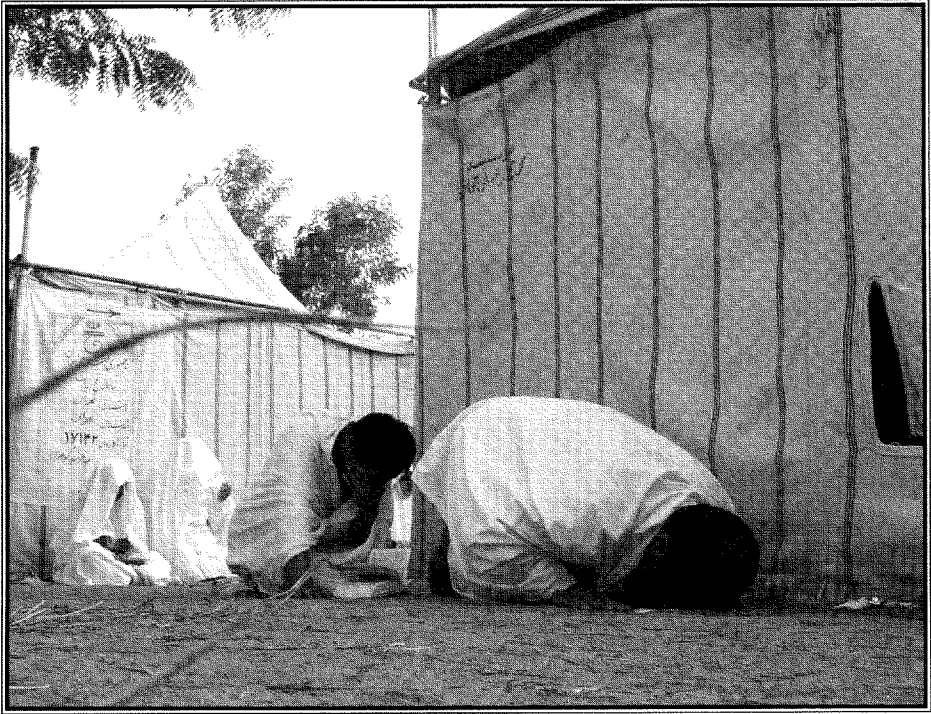
۲) توبه

مرحوم ملکی پس از دعوت به اصلاح نیت و خالص کردن صادقانه آن، اضافه می‌کند که حاجی باید هر چیزی که او را از یاد خدا باز می‌دارد؛ خواه حرام، مکروه یا مباح باشد، مانع رسیدن او به آرزویش می‌شود. بنابراین، باید به هیچ شهوت و خواسته‌ای جز رسیدن به خدا علاقه‌ای نداشته نداشته باشد و تمام چیزهایی که با آن انس گرفته فرو گذارد. وی در ادامه می‌افزاید: «گمان می‌کنم اغلب مردم مثل من بوده و همت این کارها را ندارند. بنابراین، بهتر است بیش از این در این باره سخن نگویم.»^۳

سپس از حاجی می‌خواهد که لاقلاً از افراد معمولی اهل یمین باشد که از رسوایی در مجلس اهل معنی می‌ترسد، لذا او را دعوت به توبه می‌کند و می‌فرماید:

«توبه کن، توبه‌ای صادقانه که بر هر مکلفی واجب است، نمی‌گویم توبه اولیا، برگزیدگان و خواص، بلکه توبه‌ای که بر هر کدام از افراد معمولی واجب است و با آن از گناهان فقهی توبه نمایند و تا آنجا که می‌توانند گذشته خود را جبران و واجبات را ادا نمایند، کفاره‌ها را پرداخته و به ردّ حقوق مظالم بپردازد.»^۴

مرحوم بهاری نیز یکی از آداب حج را توبه درست با جمیع مقدسات؛ از جمله ردّ حقوق، چه مالیه مانند خمس و رد مظالم و کفارات و... و چه غیر مالیه مانند غیبت و اذیت



و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر می داند.^۵

اما چگونگی توبه:

هر دو عارف (بهاری - ملکی تبریزی) توبه روز یکشنبه را که در «منهاج العارفين» مسطور است، سفارش کرده اند.

مرحوم ملکی می فرماید: «بهتر است عملی را که در ماه ذی القعدة وارد شده و مشتمل بر غسل، نماز و دعا است، انجام دهد.»^۶ و مرحوم بهاری فرموده اند: «خوب است بعد از این مقدمات، آن عمل توبه یکشنبه را که در منهاج العارفين مسطور است بجا بیاورد.»^۷

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که در روز یکشنبه ماه ذی القعدة فرمود: مردم! کدامیک از شما تصمیم به توبه دارید؟ راوی گوید: گفتیم: ای پیامبر خدا! همه ما می خواهیم

توبه کنیم. حضرت فرمودند: غسل کرده، وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بجا آورید. در هر رکعت یک بار «فاتحة الكتاب»، سه بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و یک بار «معوذتین» (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) بخوانید. آنگاه هفتاد بار استغفار نموده و در پایان «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...» بگویید. سپس بگویید: «يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»؛ «ای عزیز! ای بخشاینده! گناهان من و گناهان تمام مردان و زنان مؤمن را ببخش که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد».

آنگاه فرمود: بنده‌ای از امت من چنین عملی را انجام نمی‌دهد، مگر این که از آسمان به او ندا می‌رسد: بنده خدا! عمل را از دوباره آغاز کن که توبه تو قبول و گناهانت بخشیده شد. فرشته دیگر از زیر عرش ندا می‌کند: ای بنده! مبارک باد بر تو و بر خانواده و خاندانت. منادی دیگری صدا می‌زند: در روز قیامت، دشمنانت را از تو راضی می‌نمایند. فرشته دیگری ندا می‌کند: ای بنده! با ایمان از دنیا می‌روی. دینت از تو گرفته نشده و قبر تو وسیع و نورانی خواهد شد. منادی دیگری صدا می‌زند: پدر و مادرت راضی می‌شوند؛ گرچه خشمگین باشند؛ پدر و مادر، تو و خاندانت بخشیده شده و در دنیا و آخرت خوش رزق خواهی بود. جبرئیل ندا می‌کند: من با فرشته مرگ پیش تو آمده و به او دستور می‌دهم که با تو خوش رفتار باشد، به خاطر مرگ آسیبی به تو نرسانده و به نرمی روح را از بدنت خارج سازد. گفتیم: ای پیامبر! اگر کسی در زمان دیگری چنین بگوید چطور؟ فرمودند: چیزهایی را که گفتم برای او نیز خواهد بود. جبرئیل این مطالب را در شب معراج به من گفت».

۳. وصیت

وصیت کردن، عملی است که اسلام توصیه کرده و هر مسلمان با انجام این کار در دوران حیاتش، اطرافیان و وراث را از تحیر پس از مرگش رهایی می‌بخشد. وصیت کردن خود به خود مستحب مؤکد است، اما در موارد زیر واجب می‌شود:

۱. اگر از مردم امانت و ودیعه‌ای در اختیار دارد،
۲. اگر اموالی از مردم در نزد او است.
۳. اگر مالی پیش کسی دارد، باید وصیت کند تا ورثه از وی بگیرند.

۴. اگر واجب مالی به عهده‌اش باشد، باید وصیت کند تا بپردازند؛ مانند خمس، زکات و مظالم.

۵. اگر واجب مالی بدنی بر عهده او باشد، مثل حج باید وصیت کند.

۶. اگر واجب بدنی بر عهده او است؛ مانند نماز و روزه، باید وصیت کند.^۸

عارف کامل ملکی تبریزی می‌نویسد: «...و نیز وصیت کرده و فرض کند که از سفر حج بر نمی‌گردد، چیزی که باید توجه داشته باشد این است که این کار باید فقط به خاطر خدا و به اندازه‌ای باشد که او می‌خواهد.»^۹

عارف نامی، مرحوم بهاری می‌نویسد: «الحاصل، کاری کند که اگر برنگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند بلکه دائماً باید چنین باشد، شخصی که اطلاع تام به وقت مردن خود ندارد.»^{۱۰}

۴. توکل

توکل و اطمینان و واگذاشتن امور به قادر متعال، از جمله صفات برجستگان حق تعالی است.

آنچه از تشویش‌ها، دودلی‌ها، تردیدها و نگرانی‌ها نسبت به آینده، جلوگیری می‌کند و به ایشان قوت دل و اراده و گرمی در کارها می‌بخشد، توکل و اطمینان به او جل و علاست.

واضح است که مفهوم توکل بر خداوند، این نیست که انسان همه کارها را به امید خدا رها کند و خود حتی دنبال اسباب هم نرود، بلکه:

گر توکل می‌کنی در کار کن
در توکل از سبب غافل مشو
گفت پیغمبر به آواز بلند
کشت کن پس تکیه بر جبار کن
رمز «الکاسب حیب الله» شنو
با توکل زانوی اشتر بیند^{۱۱}

و به قول فیلسوف عالی مقام، حکیم سبزواری رحمۃ اللہ علیہ :

تَوَكَّلْ أَنْ تَدَعَ الْأَمْرَ إِلَيَّ مُقَدِّرَ الْأُمُورِ جَلًّا وَعَلَا
وَلَيْسَ هَذَا أَنْ تَكْفَ عَنْ عَمَلٍ إِذْ رَبُّ أَمْرِ بوسائط حَصَلٌ^{۱۲}

عالم وارسته و عارف بزرگ ملکی تیریزی رحمۃ اللہ علیہ می نویسد:

«امور آنان (خانواده) و خود و تمام متعلقات و آنچه در سفر به همراه دارد، به صاحب خانه ای که می خواهد آن را زیارت کند، واگذار کرده و امیدوار باشد که خداوند در راه زیارت و خود مقصد، به خوبی اموری را که به او سپرده سرپرستی می کند؛ زیرا او بهترین جانشین، همراه و دیدار شونده است.»

خاطره جالب:

سید مراقبان، سید بن طاووس در خاطره ای زیبا و شنیدنی می گوید:

«در سال ۶۲۷ هجری قمری راهی حج شدم و تمام آنچه را که همراهم بود، به حفظ و پاسداری مراحم الهی سپردم ولی تازیانه ای که از چوب بادام تلخ همراهم بود و به کجاوه بسته بودم، هنگام سیر شبانه به زمین افتاد. وقتی روز روشن شد و فرود آمدم، دیدم که تازیانه گم شده است. به دوستم همراهم - که مردی علو بود و علی بن زکی رحمۃ اللہ علیہ نام داشت - گفتم: تازیانه من گم شده در جستجوی آن باش. وی از گفته من تعجب کرد و گفت: تازیانه ای را که دیشب در راهپیمایی سریع حاجیان افتاده جستجو کنم؟ گفتم: بله؛ زیرا من هر چه را که همراهم بود به خداوند - جل جلاله - سپرده ام و مسلماً از آنها نگهداری می کند. وی گفته مرا نپذیرفت و آفتابه ای برداشت و رفت تا به دور از دید حاجیان به دستشویی برود. ولی در حالی که تازیانه در دستش بود آمد. گفتم: چگونه آن را پیدا کردی؟ گفت: دیدم که روی کوزه مردی آویزان است. گفتم: این تازیانه از آن فلانی است و دیشب در راهپیمایی شبانه افتاده است. گفت: بله ما آن را شب یافتیم و برداشتیم، بگیر برای او ببر!»^{۱۳}

و عارف بزرگ، شیخ محمد بهاری رحمته الله علیه در نامه‌ای به یکی از اهل معرفت، ضمن برشمردن اموری که بر سالک لازم است می‌نویسد:

«السابع، این که در هیچ امری متکل به حول و قوه خود نباشد، بل یكون فی جمیع الأحوال متکلاً علی صانعه و خالقه، جل شأنه».^{۱۴}

روایات در این زمینه فراوان است، به خصوص حدیث حسین بن علی که مرحوم کلینی در کافی آن را نقل کرده و در منیه المرید (ترجمه فارسی صفحه ۱۶۴) نیز آمده که زیبا و خواندنی است.

۵. قطع علایق:

مقصود این است که در حد امکان اسباب مشغله فکری و آنچه موجب پراکندگی فکر و خیال می‌شود از خود دور سازد، خودش به دست خود اسبابی فراهم نیاورد که تمام همتش در سفر مصروف آن باشد بلکه اگر توانست با کسانی همسفر شود که اگر غافل شد، آنها او را به یاد خدا بیندازند.

عارف واصل ملکی تبریزی رحمته الله علیه می‌نویسد:

«خلاصه این که خانواده، اموال و تمام داراییاش را که در محل زندگی‌اش باقی می‌گذارد، فراموش نموده و فقط به هدفش فکر کند و چیزی به همراه خود نیاورد که او را از یاد پروردگار و زیارت و نزدیکی جستن به او و به دست آوردن رضایتش باز دارد، تا بدین ترتیب جز زیارت درست و بندگی کامل در حضور مولی، چیزی در اندیشه او نباشد.»

میوه شیرین قطع علایق:

صاحب المراقبات در ادامه، به بحث درباره ثمرات قطع علایق می‌پردازد و

می‌نویسد:

«طبیعی است که در این صورت با رفقاییش مهربان شده، به خوبی با آنان

رفتار کرده، از احسان و نیکی به آنان خوشش آمده، اذیت آنان را تحمل و با آنان انس می‌گیرد و از همراهی آنان لذت می‌برد، حتی از کسانی که وسایل نقلیه را در این سفر عهده‌دار بوده و حتی از خود وسایل نقلیه و استراحت‌گاه‌هایی که در آن فرود می‌آید:

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارَا
وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي وَ لَكِن حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

«زمانی که از شهر لیلی می‌گذشتم دیوارها را می‌بوسیدم. دلم از محبت او لبریز بود نه از دوستی شهر او.»

جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر می‌آید!

شاید به همین خاطر بود که امام زین العابدین علیه السلام بادام، شکر و انواع شیرینی‌ها را به حاجیان می‌داد... از جفای خدمتکار و رفیق بدش نمی‌آمد بلکه تلخی آزار آنها در کام او شیرین بود. بد رفتاری و آزار آنان را با مهربانی و نیکی پاسخ داده و آزار آنان را منتی بر خود می‌داند؛ زیرا «إِنَّ رِضَا الْخَالِقِ فِي جَفَاءِ الْمَخْلُوقِ» چنانکه در حدیث قدسی به این مطلب اشاره شده است.^{۱۵}

۶. رعایت تقوا:

تقوا چون عقربه مغناطیسی است که جهت حرکت را مشخص می‌کند. تقوا چون لباسی است که بدن را از سرما و گرما حفظ می‌کند و سپری در برابر بسیاری از خطرها و عیوب جسمانی و نیز زینتی برای انسان است.

عارف سترگ، ملکی تبریزی می‌نویسد: «رعایت تقوا عبارت است از جهاد با نفس برای بدست آوردن درجات تقوا، که پایین‌ترین درجه آن، دوری از محرّمات، درجه متوسط آن دوری از شبهات و بالاترین درجه آن پرهیز کردن از هر چیزی است که او را از خدا باز می‌دارد، گرچه مباح باشد.»^{۱۶}

حاجی باید همواره در اندیشه رسیدن به بالاترین درجه تقوا باشد؛ اگر حاصل شد، طوبی له و گرنه حداقل به درجه متوسطین برسد.

۷. رعایت بدن:

مَرکب این سفر بدن است، همانطور که در سفر صوری اگر مرکب، ضعیف و معلول باشد راه را طی نتواند کرد، همچنین در این سفر تا صحت بدن و قوت قوا نباشد کاری نتوان ساخت.

مرحوم ملکی در این باره می نویسد:

«رعایت بدن این است که مواظب آن باشد تا او را در این سفر به سوی خداوند حمل نموده، توشه اش را برداشته و او را در راه نگذارد، انتظاراتی را که از بدنش دارد برآورده نموده و بجز به خاطر ناتوانی از دستورات او مخالفت نکند»^{۱۷}

به برکت خون شهدا، آبرومندانه ترین حج را زائران ایرانی به جا می آورند و در تمام جهات از بهترین امکانات روز استفاده می کنند؛ به خصوص در بعد پزشکی - مضافاً بر اینکه با هر کاروانی یک پزشک می باشد - هیئت پزشکی زائران را از زمانی که ثبت نام می کنند تا آنگاه که به وطن برمی گردند، تحت پوشش گرفته و با بهترین وجه ممکن سرویس دهی می کند.

۸. رعایت رفیق:

انتخاب دوستان موافق در این سفر از اهمیت شایانی برخوردار است لذا انسان باید سعی کند رفیقی پیدا کند که متصف به صفات پسندیده باشد و قدر او را بداند و او را آسان از دست ندهد.

و اما رعایت رفیق از منظر مرحوم ملکی رحمته الله: «رعایت رفیق عبارت است از انتخاب رفیق با صفا و پرهیز از دوستان دو رنگ و عیاش و نیز تلاش کند که دل و عمل او با دوستان در بدست آوردن معرفت خدا و دوستی او و در همکاری در تمام این موارد یکی باشد؛ زیرا اجتماع و همدلی تأثیر زیادی در رسیدن به هدف دارد»^{۱۸}

۹. رعایت امیرالحاج:

«كَأَدَّ أَنْ يَكُونَ إِجْمَاعًا»^{۱۹}

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند، بین یار کجاست

حضرت مهدی علیه السلام روح حج و رمز تمامیت آن است. حج با یاد او طواف دل و بی

یاد او طواف گل است.^{۲۰}

مکه بی حضور حضرت مهدی (عج) بازار عکاظی بیش نیست و کعبه بی عطر حضور

او بتکده‌ای را می ماند که تولیت آن را می توان در یک شب نشینی مستانه در ازای مشکی

شراب معاوضه کرد.^{۲۱}

کاروان سالار قبیله قبله، با حضور هر ساله خود در مراسم پر شکوه حج آن را روحی

تازه می دمد ۱۳ و با شمیم شهادت خود در منا و عرفات، منتظران را در معرض نسیم رحمت

خاص الهی قرار می دهد و یاد و خاطره آن را بر آنان جاودانه می سازد. مگر می شود امت

در یک جا اجتماع کنند ولی امام در آنجا حضور نیابد!؟

مرحوم ملکی شناخت امام زمان علیه السلام را مهمترین و واجب ترین امر بر حاجی می داند

که بدون آن نمی توان به سوی خدا سیر نمود، این مطلب را از ضروریات می داند و معتقد

است که در این راه به هیچ چیزی مانند این مطلب سفارش نشده است؛^{۲۲} زیرا کسی که از

فرمانده کاروان عقب افتد، راه به جایی نبرده و هلاک شده و وارد بر حزب شیطان می شود.

وی در ادامه می گوید:

«به طور کلی معرفت امام و ولایت او از شرایط صحت و قبول عمل است.

بنابراین، اگر بنده‌ای تمام عمر را روزه بگیرد و در این مدت مشغول نماز،

عبادت و حج باشد و تمام داراییاش را صدقه بدهد، ولی امام زمانش را

نشناسد یا ولایت او را نداشته باشد و این اعمال به راهنمایی او نباشد، از او

قبول نخواهد شد.»^{۲۳}

۱۰. لباس احرام:

احرام، بیرون آوردن آگاهانه لباس ریا، نفاق و ورود در شبهه‌ها^{۲۴} و پوشیدن آگاهانه و اختیاری کفن است؛ یعنی جامه‌ای که در ابتدای سفر به سوی خدا به تن دارد. مرحوم ملکی می‌نویسد: «انسان باید به نیت خارج شدن از هر چه خلاف رضایت پروردگار است، لباس‌ها را از تن به در آورد و لباس احرام را به نیت پوشیدن بهترین لباس‌ها که لباس تقواست به تن کند و هنگام دیدن لباس احرام کفن خود را که بزودی در میان آن قرار می‌گیرد، به یاد آورد.»^{۲۵}

۱۱. تلبیه:

حاجی وقتی همه تعلقات را از خود دور کرد و با احرام تنها لباس طاعت او را پوشید و با لباس احرام همه نشان‌ها، خط‌ها و رنگ‌ها را به کناری گذاشت و فقط رنگ و نشان او را پذیرا شد، آماده می‌شود تا دعوت او را لیبیک گوید؛ چرا که او بوده که ما را خوانده و صدا کرده است.

ملکی تبریزی رحمته الله نوشته است: «احرام و لیبیک گفتن به منزله پاسخ به خداوند است؛ زیرا او با زبان دوست خود حضرت ابراهیم ما را به این عمل دعوت نموده است.^{۲۶} به همین جهت باید در این هنگام از رد شدن بترسیم و به قبول امیدوار باشیم و به یاد داشته باشیم که از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که هنگام احرام و لیبیک گفتن غش کردند و هنگامی که از علت آن پرسیدند، فرمود: ترسیدم بگویند: «لَا لِبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ»؛ جوابی نداری و با تو کاری نداریم.^{۲۷}

روایت شده است: «کسی که بدون حلالیت طلبیدن حج کرده و لیبیک بگوید، خداوند - عزوجل - می‌فرماید: جوابی نداری و با تو کاری نداریم.»^{۲۸} و نیز روز قیامت و محاسبه اعمال را در نظر بیاورد.

۱۲. ورود به حرم:

حاجی باید با اظهار خشوع و خواری و سرافکنندگی همراه با مستی محبت و هیجان و شوق وارد حرم شود و با نگاه هیبت و محبت به راه‌های مکه و خانه‌های آن به خصوص خانه کعبه نگریسته و در عین حال جهت محبت را تقویت نماید و بسیار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر هنگام تسبیح عظمت جلال و هنگام ثنا گفتن نور جمال و هنگام تهلیل چگونگی یکتایی او برایش آشکار شده و هنگام تکبیر کوه منیت را فرو گذاشته و دست از غیر خدا بشوید رستگار شده و به آرزوی خود می‌رسد.

مرحوم ملکی در ادامه می‌نویسد: «هنگام ورود به حرم باید بیش از ترس از مکر خدا و غضب او، به کرم و فضل او امیدوار باشد؛ زیرا صاحب این خانه شریف، مهربان و کریم بوده و حقوق دیدارکنندگان را رعایت و حرمت پناهندگان را از بین نمی‌برد و بر دیدارکنندگان سهل‌تر از دیگران می‌گیرد. همچنین باید با جسم و جان متواضع بود و همانگونه که در روایات آمده است یکی از کفش‌هایش را به دستش بگیرد.»^{۲۹}

۱۳. طواف:

خدای سبحان برای اینکه انسان فرشته‌خو شود و آثار فرشتگان در او ظاهر گردد، همانطور که با دستور روزه گرفتن و پرهیز از لذایذ طبیعی از انسانها می‌خواهد تا همانند فرشتگان، از خوردن و نوشیدن و دیگر کارهای حیوانی بر حذر باشد. همچنین با قرار دادن کعبه در زمین که محاذی بیت معمور و تمثال عرش خداوندی است، به انسان‌ها امر کرد تا برگرد آن طواف کرده، نام حق را زمزمه کنند و برای خود و دیگران از خدا آمرزش بخواهند و اینگونه به ملائکه عرش الهی اقتدا کرده و شباهت پیدا کنند.^{۳۰}

سالک عارف، مرحوم بهاری رحمته الله علیه می‌فرماید: «چون شروع به طواف نماید باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت سراسر وجود او را بگیرد، اگر جوارح خارجی نلرزد اقلأً دلش بلرزد...»^{۳۱}

۱۴. استلام حجر:

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که چرا مردم از ارکان کعبه تنها حجر الأسود و رکن یمانی را استلام می‌کنند؟ فرمود: زیرا این دو (حجر الأسود و رکن یمانی) به منزله سمت راست عرشند و خداوند سبحان، امر به استلام آنچه از سمت راست عرش خدا است داده است. آنگاه در پاسخ این پرسش که چرا مقام ابراهیم در سمت چپ واقع شد؟ فرمودند: زیرا در قیامت برای هر یک از حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقامی ویژه است و مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سمت راست عرش و مقام حضرت ابراهیم در

سمت چپ عرش پروردگار واقع است.^{۳۲}

عارف وارسته ملکی علیه السلام می فرماید: «و حجراً لاسود را به نیت پیمان بستن با خدا جهت فرمانبرداری کامل از او و سلب اختیار از خود لمس نموده و پرده را به نیت پناه گرفتن، حفظ شدن و تبرک جستن بگیر.»^{۳۳}

۱۵. سعی:

سعی، ادامه طواف و نشانه دلدادگی به خدا و تلاش در راه طاعت و عبودیت اوست. تلاشی مستمر و در نهایت خلوص و مردانگی. راز نامگذاری آن دو، به «صفا» و «مروه» چنین بیان شده که صفا را بدین جهت صفا گفته اند که از وصف انبیا به ویژه آدم علیه السلام بهره برده و آنان مصطفای پروردگارند؛ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ^{۳۴} و امام صادق علیه السلام فرمود: چون حضرت آدم علیه السلام روی کوه صفا فرود آمد، از مصطفی بودن آدم، این کوه صفا شد.^{۳۵} پس اگر کسی از این کوه صفا بگیرد مصطفای خدای متعال است: اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ^{۳۶} همچنین آن حضرت درباره مروه فرمود: چون حوای علیها السلام که مرأه بود و در کوه مروه قرار گرفت، آن را «مروه» خواندند.^{۳۷}

مرحوم ملکی نوشته اند: «هنگام سعی باید مانند کسی باشد که به دیدار سلطان رفته و بر آستان خانه اش با بیم و امید در انتظار است که ببیند آیا پذیرفته شده یا رد می شود.»^{۳۸}

۱۶. توقف در عرفه:

«عرفات» سرزمین بسیار مقدسی است که خداوند کریم آنجا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود مقرر فرموده است و سفره خاص انعام و اکرامش را در دامن کوه رحمت گسترانیده و از کافه میهمانانش دعوت به عمل آورده است که در ساعت معین، همه با هم برگرد خوان نعمت بی دریغش بنشینند و از بحر مواج کرم و رحمت بی کرانش، به قدر ظرفیت و استعداد خویش برخوردار گردند.

عارف روشن ضمیر، میرزا جواد ملکی تبریزی آورده اند:

«منتهای جدیت خود را به خرج بده که در عرفات، به کمال معرفت نایل شوی»

و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و صحنهٔ واحد، بویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از کاملان که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست - و همراه با اجتماع دل‌ها و همت‌ها علت تامه برای بارانیدن ابرهای جود و کرم الهی است. از این رو گفته‌اند: از عظیم‌ترین گناهان آن است که کسی در عرفات حاضر شود و گمان کند که خدای تعالی او را نیامرزیده است.^{۳۹}

۱۷. وقوف در منا:

در این سرزمین باید آرزوهای شیطانی را به کناری زد و همچون ابراهیم، غیر قرب و رضای حق هیچ آرزویی نداشت و از کمند افسون غیر خدا و همهٔ آرزوهای واهی و وسوسه‌های مزاحم، با رمی و ذبح خود را رهانید که تا ذبح الله نشوی در حرم راه نداری. همین است که باید وسوسه‌ها را رمی کرد و آرزوها را ذبح. بدون این دو، آرزوی وصال و قرب الهی خیالی بیش نیست از کلاس شناخت و شعور، زود می‌توان فارغ التحصیل شد ولی در کلاس ایثار و اخلاص و دل‌کندن از فرزند و مال و منال باید مدتی طولانی توقف کرد که دل‌کندن شرط رسیدن به مقام است.

امام به حق ناطق، حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: «وَ اَرْمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْحَسَاسَةَ وَ الدَّنَاءَةَ وَ الذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمْرَاتِ»؛ «شهوات و پستی‌ها و جمیع صفات نکوهیده و پست را در رمی جمرات از خود دور کن.»

در توضیح این بخش، آیت الله جوادی آملی گوید: «اگر مسألهٔ رمی جمرات و سنگ زدن به جمره‌ها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شیطان انس و جن را راندن است. تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی‌رود. اگر فرشته خوی شد آنگاه است که از گزند شیطنت مصون می‌ماند.»^{۴۱}

در المراقبات آمده است: «و باید به نیت یکرنگی و مهربانی با بندگان خدا در «منا» توقف کرد و به نیت مخالفت نکردن با خدا، عدم ارتکاب گناهان و تحصیل علم و کارهای

نیک به جمع کردن سنگریزه‌ها پرداخته و به نیت رسیدن به مقصود و برآورده شدن حاجات سنگریزه‌ها را به جمره‌ها پرتاب نماید و به نیت قطع طمع از غیر خدا و پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام قربانی را ذبح کند و به نیت بازگشت به رحمت و قرب خدا به مکه بازگشته و طواف بازگشت انجام دهد.^{۴۲}

آداب زیارت:

وقتی به زیارت فخر کائنات، اشرف مخلوقات و برگزیده حضرت ربّ الأرباب، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نایل می‌شویم، قبل از هر چیز، زانوی ادب پای درس شاگرد اهل بیت، عارف دلسوخته یعنی صاحب المراقبات میزینم تا شناخت و معرفت خویش نسبت به آن مقام شامخ، بالا ببریم:

۱. حاجی باید بداند که مکانت او در دربار خدای تعالی به حدی است که انبیا و مرسلین - از اولین و آخرین - و ملائکه مقربین به آن غبطه می‌برند و ما را ممکن نیست که به کنه معرفت او برسیم.

۲. حاجی باید بداند که او به تصدیق کتاب خدا، از هوا سخن نمی‌راند^{۴۳} و چون جلالت و حق او را شناختی و دانستی که او زنده و در نزد پروردگار خود به زائر خویش نظر دارد و سلام آنها را می‌شنود و از ضمیر آنها آگاه است، برای گناهان آنان طلب آمرزش می‌کند و در نیازمندی‌های آنان شفاعت می‌نماید.

۳. باید چنان زیارت کند که گویی او زنده است و تو را می‌بیند و با تو روبه‌روست و چیزی تو را از توجه به او مشغول نسازد و با محبت تام به او توجه کند.

۴. از طول مناجات خسته نشود و در حرم حضرت با کسی تکلم نکند بلکه از چیزی که او را از مراقبت بازدارد خودداری کند.

۵. برای تمام بیمارهای خود از او طلب درمان کند و به جلب عطوفت او و طلب باران از ابر جود و رأفت او چشم دوزد و یقین کند که او کریم‌ترین خلاق و بخشنده‌تر از هر موجود است.

۶. به یاد آورد رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با قاتل عموی خود، حمزه علیه السلام را آنگاه که توبه او را

پذیرفت... تفکر کند زمانی که اعمالش را بر او عرضه کنند و نافرمانی‌ها و گناهان او را ببیند متأذی می‌گردد و چه بسیار آزار و مکروهی که از بدی کردار او به قلب شریف حضرت رسیده! پس باید هنگام زیارت او شرمسار باشد و به ساحت کریم و جناب عظیم او، اعتذار جوید و پوزش طلبد و بداند که خداوند او را در کتاب عزیزش به «خُلُقِ عَظِيمٍ»^{۴۴} توصیف فرموده است.

۷. در راه زیارت آن حضرت، با سر بدود نه با پا راه بپیماید؛ چنانکه از بسطامی و رابعه عدویه حکایت کرده‌اند که آنان در طریق مکه مشرفه در هر قدمی دو رکعت ناز گزارده‌اند.

۸. در موقع دیدن سیاهی‌های شهر و آثار آن، ناله کند و چون به دیدار آن مشرف گردد، برای خدا به سجده افتد و از روی محبت، صورت را بر زمین آن بمالد و بگوید:

أَمْرٌ عَلِيَّ الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ
وَ مَا حُبِّ الدِّيَارِ شَغَفْنَ قَلْبِي وَ لَكِنْ حُبٌّ مِنْ سَكَنِ الدِّيَارِ

۹. از دخول در آنجا در هیبت باشد و خدای را در آن هنگام به توفیق و اذن بطلبد و شوق خود را به زیارت سیمای مبارک او عرضه بدارد.

راقم گوید: الآن وقت آن است که از سودای دل با حالت شرمساری بگوید:

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ فِي التُّرْبِ أَعْظَمُهُ فَطَابَ مِنْ طَيِّبِهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَكْمُ
نَفْسِي الْفِدَاءُ لِقَبْرِ أَنْتَ سَاكِنُهُ فِيهِ الْعَفَافُ وَ فِيهِ الْجُودُ وَ الْكَرْمُ^{۴۵}

۱۰. غسل کند و پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوشد و خود را خوشبو سازد و با سکینه و وقار قصد حرم مبارک کند و در حال راه رفتن، گامی کوچک بردارد و بین هر گام تسییح، تحمید، تهلیل و تکبیر بگوید و چنین بداند که آن حضرت او را می‌بیند.

۱۱. هرگاه کاری را که از آن نهی شده‌ای مرتکب شوی، از لباس بدنت یا تصاحب مال غیر خودت، یا نپرداختن حقوق عترت و ذریه او، یا فقرای امت او، یا چیزی از حقوق خدایی و حال آنکه تو در زیارت حضرت می‌گویی: من آنچه را تو حلال شناخته‌ای حلال

می‌دانم و آنچه را حرام فرموده‌ای حرام می‌شمارم و یا می‌گویی: ای پیامبر خدا، من تو را زیارت می‌کنم در صورتی که به گمراهی مخالفین، تو بینا هستی. آیا تو این مخالف گمراه نیستی؟ یا خویشان را از جمله مخالفین استثنا می‌کنی؟

۱۲. یا در زیارت می‌گویی: پدر و مادرم و مال و فرزندانم فدای تو باد! چگونه این همه را فدا می‌کنی و حال آنکه تو مخالف امر و نهی او، در مقدار کمی از مال خود هستی؟ و اگر به تو بفرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی؟ آیا جواب تو چه خواهد بود؟ و بترس از اینکه در دعوی خود دروغگو باشی و در پیشگاه حضرت او، خلاف واقع بگویی و حال آنکه او دروغ را حرام فرموده است و بدان که دروغ گفتن به کسی که عالم به دروغ است و می‌داند که دروغ می‌گویی، استهزای اوست و پناه بر خدا از این خطرها!

۱۳. در ضریح مقدس او، قبر سیده زنان و بانوی بانوان جهان را زیارت کن و در زیارت آن خاتون، مانند عملی که در زیارت پدر بزرگوارش به جا آورده‌ای به جای آر؛ زیرا او پاره تن او و کریمه و حبیبه اوست.

۱۴. پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام قصد زیارت ائمه بقیع علیهم السلام نما و به نحوی که در زیارت آن بزرگوار گذشت، آنان را نیز زیارت نما؛ زیرا آنها به منزله جان او هستند.

۱۵. کوشش کن بر نگریدی مگر اینکه آثار اذن و اجازه خروج ظاهر شود؛ هم چنان که بعد از ظهور آثار اجازه ورود، داخل گشتی و چون اراده برگشت نمودی، آرام آرام به عقب برگرد و دوباره به مقام خود برو، بر آن حضرت سلام ده و کمی بایست و سلام را تکرار کن و چون از حرم خارج شدی، عقبه در آستانه را بیوس و در مراجعت اگر بدنت برمی‌گردد، تو با قلب و روح و فکر خودت در حضور او مقیم بمان و چون کوچه‌ای را به انتهای رسانیدی و خواستی داخل کوچه دیگری شوی، به عقب سر برگرد و به آن حضرت با سلام اشاره کن تا اینکه داخل منزل شوی....

منابع:

۱. جوادی آملی، عبدالله، صهبای حج، اسراء، ۱۳۷۸
۲. ملکی تبریزی، میرزا جواد، المراقبات، اخلاق، ۱۳۷۶، ترجمه ابراهیم محدث.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
۴. کارگر، رحیم، حج عارفان، مشعر، ۱۳۸۳
۵. جوادی آملی، عبدالله، جرعه‌ای از بیکران زمزم، مشعر، ۱۳۸۳
۶. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه، صدوق، ۱۳۶۶
۷. ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه فی الولايات الدینیّه، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۸. محمدی ری شهری، محمد، الحج و العمره، دارالحديث، ۱۳۸۳
۹. بهاری همدانی، شیخ محمد، تذکرة المتقین، نور فاطمه، ۱۳۶۴
۱۰. کاشانی (فیض)، محمد بن مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، آل البيت بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. ———، انتظار موعود، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود (عج)، شماره ۱
۱۳. ———، حوزة ش ۳۱، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸
۱۴. خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۱۵. سبزواری (حکیم)، هادی، شرح المنظومه، ناب، تحقیق مسعود طاسی، ۱۴۱۳ق.
۱۶. بلخی (مولانا)، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی تصحیح خرمشاهی، دوستان، ۱۳۷۸
۱۷. ابن طاووس، علی بن موسی، ادب حضور ترجمه فلاح السائل، انصاری، ۱۳۸۰
۱۸. عاملی (شیخ حرّ)، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۱۹. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جماعة المدرسین، بی تا.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۵
۲۲. جمعی از نویسندگان، ره توشه حج، مشعر، ۱۳۷۸

پی نوشت ها:

۱. همان.
۲. اشاره به حدیث: «إِنَّ الْمُرَائِي يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ؛ يَا كَافِرُ، يَا فَاجِرُ، يَا غَادِرُ، يَا خَاسِرُ، حَيْطَ عَمَلِكَ وَبَطْلَ أَجْرِكَ، فَلَا خَلَاصَ لَكَ الْيَوْمَ فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ». مستدرک، ج ۱، ص ۱۰۵
۳. المراقبات، ص ۲۰۰، عربی و ص ۳۸۹ ترجمه.
۴. همان.
۵. تذکرة المتقين، ص ۵۰
۶. المراقبات، ص ۳۸۹ ترجمه.
۷. تذکرة المتقين صص ۵۰ و ۵۱
۸. تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ره توشه حج، ج ۱، ص ۹۹
۹. المراقبات، ص ۳۸۹ ترجمه.
۱۰. تذکرة المتقين، ص ۵۱
۱۱. مثنوی مولوی، ج ۱، ص ۹۴۷
۱۲. ادب حضور ترجمه «فلاح السائل» سيد بن طاووس، ص ۴۹۱
۱۳. تذکرة المتقين، ص ۱۱۴
۱۴. شرح منظومه، صص ۳۵۶ و ۳۵۷
۱۵. المراقبات، ص ۲۰۱
۱۶. المراقبات، ص ۳۹۲ ترجمه.
۱۷. المراقبات، ص ۳۹۳
۱۸. المراقبات، ص ۳۹۳
۱۹. فصلنامه انتظار، شماره ۱۰ به نقل از کافی، ج ۴، ص ۵۳۹ و سائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴، امام باقر ۷ می فرماید: «إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتَمْ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ»؛ «هنگامی که یکی از شما حج به جا آورد، آن را به دیدار ما ختم کند؛ زیرا آن از تمامیت حج است.» وسایل، ج ۱۰، ص ۲۵
۲۰. امام باقر علیه السلام با دیدن طواف کنندگان می فرماید: «هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمَرُوا

أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَا وَلَا يَتَّبِعُهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ» در جاهلیت هم این چنین طواف می کردند. مردم مکلف اند بر گرد این سنگ ها طواف کنند پس نزد ما آمده مودت و یاری خود را بر ما عرضه بدارند. کافی، ج ۱، ص ۳۹۲

۲۱. اشاره به دوستان «ابوغبشان» کلیددار کعبه، که سرقفلی تولیت کعبه را در شب نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب فروخت. المیزان، ج ۳، ص ۳۶۲

۲۲. محمد بن عثمان عمری نایب دوم امام زمان علیه السلام می گوید: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»؛ به خدا سوگند! صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند و نمی شناسند». من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يُقَدِّدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ»؛ مردم امام خود را نمی یابند. او در موسم حج شاهد ایشان است و آنان را می بیند اما آن ها او را نمی بینند» کافی، ج ۱، ص ۳۳۷

۲۳. امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید: «فَعَالَ كَفَعَالَ الْجَاهِلِيَّةِ أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمُرُوا بِهِدَا وَمَا أَمُرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا نَفْسَهُمْ وَيُوفُوا نُدُورَهُمْ فَيَمُرُوا بِنَا فَيُخَيِّرُونَا بِلَا يَتَّبِعُهُمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ»؛ «این اعمال مانند اعمال جاهلیت است. آگاه باشید به خدا سوگند! مردم به حج مأمور نشدند، مگر این که حلق و تقصیر را به جا آورند و به عهد و نذر خود وفا کنند و بر ما بگذرند و ما را به ولایت و سرپرستی خود آگاه سازند و یاری خود را عرضه بدارند.» تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۱

علاوه بر این روایات، برای اهمیت ولایت و این که «وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». و سائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۷

۲۴. المراقبات، ص ۳۹۳

۲۵. اشاره به این سخن امام سجاد علیه السلام خطاب به شبلی است که فرمود: «فَحِينَ نَزَلَتِ الْمِيقَاتُ نَوَيْتَ أَنْتَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمُعْصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ نِيَابِكِ، نَوَيْتَ أَنْتَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النَّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا»، آنگاه که به میقات در آمدی نیت کردی که لباس معصیت و نافرمانی را از تن در آورده و جامه طاعت خداوند را به جای آن پوشیدی؟ شبلی گفت: نه. امام فرمود: هنگامی که لباس دوخته را در آوردی آیا نیت کردی که خود را از ریا و دورویی و ورود در شبهه ها دور سازی؟ شبلی: نه... مستدرک،

ج ۱۰، ص ۱۶۶

۲۶. المراقبات، ص ۳۹۶

۲۷. همان

۲۸. اشاره دارد به این حدیث: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ التَّلْبِيَةِ لِمَ جُعِلَتْ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ - وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّرًا رَجَالًا نَادَى وَ أَسْمَعَ فَأَقْبَلَ النَّاسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ يُلَبُّونَ فَلِذَلِكَ جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ» الحج و العمرة، ص ۱۷۹؛ الكافي، ج ۴، ص ۳۳۵

۲۹. اشاره دارد به این حدیث امام زین العابدین علیه السلام که فرمود:

«و روى سفیان بن عیینة قال: حج زین العابدین علیه السلام فلما أحرم و استوتت به راحلته اصفر لونه و وقعت علیه الرعدة و لم يستطع أن یلبی فقیل أ لا تلبی فقال أخشى أن یقول لی «لا تلبیک و لا سَعْدِيکَ» فلما لبی خر مغشیا علیه و سقط عن راحلته فلم یزل یعتربه ذلك حتى قضی حج».

«سفیان بن عیینة گوید: زین العابدین علیه السلام حج می گزارد، آن گاه که مُحرم شد و بر مرکب قرار گرفت، رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و توان لبیک گفتن را از کف داد و فرمود: می ترسم پاسخ بشنوم: «لا تلبیک و لا سَعْدِيکَ» و چون لبیک گفت، از هوش رفت و از مرکب بر زمین افتاد و پیوسته چنین بود تا اعمال حج به پایان رسید.» الحج و العمرة، ص ۱۸۲؛ عوالی الآلی، ج ۴، ص ۳۵

۳۰. المراقبات، ص ۳۹۷

۳۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «و طُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ»؛ «همانگونه که با بدنت در میان مردم طواف می کنی با قلبت در جمع فرشتگان عرش، خانه خدا را طواف کن.» مصباح الشریعة ص ۹؛ صهای حج، ص ۳۸۵

۳۲. تذکرة المتقین، ص ۶۰

۳۳. صهای حج، ص ۲۶۹، به نقل از بحار، ج ۷، ص ۳۳۹: «لأنَّ لإِبْرَاهِيمَ مَقَامًا فِي الْقِيَامَةِ وَ لِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَامًا مَقَامُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ رَبِّنَا - عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِمَالِ عَرْشِهِ فَمَقَامُ إِبْرَاهِيمَ فِي مَقَامِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَرْشُ رَبِّنَا مُقْبَلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ».

۳۴. المراقبات، ص ۳۹۸

۳۵. آل عمران: ۳۳

۳۶. کافي، ج ۴، ص ۱۹۰

۳۷. حج: ۷۵

۳۸. صهبای حج، ص ۲۹۰ به نقل از کافی، ج ۴، ص ۱۹۰

۳۹. المراقبات، ص ۳۹۸

۴۰. همان، اشاره به این حدیث است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ أَهْلِ عَرَفَاتٍ أَكْبَرُ جُزْأً؟ قَالَ الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ، قَالَ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلَّاحِيُّ يَعْنِي الَّذِي يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». الكافي، ج ۴، ص ۵۴۱، ح ۷

۴۱. حج عارفان، ص ۱۵۱؛ مصباح الشریعه ص ۹۲؛ المحجة البيضاء، ج ۲ ص ۲۰۷

۴۲. عرفان حج، ص ۸۶

۴۳. المراقبات، ص ۳۹۸

۴۴. اشاره به آیه ۳، سوره نجم است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

۴۵. اشاره دارد به آیه ۴، سوره قلم: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» در بالای ضریح مطهر نوشته شده: «نبی عظیم خلقه. المخلوق الذی عظمه الرحمان فی سید الکتاب».

۴۶. این اشعار در ستون های اطراف پنجره ضریح مطهر نوشته شده، مفصل این جریان را در کتاب «الاحکام السلطانیة» ماوردی پی گیری کنید.